مجله حوزه، شماره 145

**آسيب شناسى تبليغ سنّتى**

**حسین شرفی**

فلسفه شكل گيرى و بنيان گذارى حوزه هاى علميه, براى چند وظيفه مهم است:  
1. دريافت دقيق, همه سويه, روشن و رخشان معارف و آموزه هاى دينى.  
2. تبليغ دين و عرضه درست, برانگيزاننده و شورانگيز و حركت آفرين آن, برابر نيازهاى روز و انسان معاصر.  
3. دفاع عالمانه, بخردانه, روشنگرانه و همه سويه از دين, پاسخ به شبهه ها و پرسشها و بيان روشن آموزه هاى زندگى ساز آن.  
4. تلاش گسترده و ژرف براى پياده كردن و عينيت بخشيدن به دين و احكام آن.  
در معارف دينى, پيش بينيهاى اساسى و زمينه سازيهاى گسترده براى به انجام رساندن و جامه عمل پوشاندن اصول ياد شده, درنظر گرفته شده است.  
از نخستين روزهاى بعثت نبى مكرم اسلام, تاكنون, همه پيروان خالص و ناب انديش آن حضرت, مصلحان و انديشوران همه سويه نگر, بدين مهم همت گمارده و در اين راه فداكاريهاى شايانى كرده اند. روحانيت و آشنايان به دانش و معارف الهى, از آغاز تاكنون, پيشتاز بوده و رسالت اصلى بر دوش آنان بوده است.  
البته در گذر زمان و در فراز و نشيبها, انجام اين رسالت مقدس و بزرگ, دستخوش نارساييها شده است و گاه اوج داشته و گاه فرود و گاه همه سويه مجال طرح يافته و گاه با كاستى. در هر حال, امروزه, چگونگى انجام رسالت دينى از سوى روحانيت و عالمان دينى, نياز به بازنگرى و اصلاح همه جانبه دارد. بايد خيزشى نو صورت بگيرد و نگاهى دقيق, تا تبليغ و روشنگرى دين, جايگاه خود را بيابد.  
در اين نوشتار, نگاهى گذرا داريم به آسيب شناسى تبليغ سنتى.  
تبليغ سنتى, نقش برجسته و غير درخور انكارى در دوره ها و برهه هاى گوناگون در اين سرزمين و ديگر سرزمينهاى اسلامى داشته و اكنون نيز دارد. تبليغ سنتى, در برانگيزاندن مردم در انجام خوبيها و كناره گيرى از زشتيها, آشنايى دقيق مردمان با معارف دينى, بيدارگرى, نماياندن چهره هاى نفاق پيشگان, رو كردن دست دغلكاران, خناسان, شيطان صفتان, وسوسه گران, تباهى آفرينان, ستم پيشگان, و رو در رو قرار دادن مسلمانان عليه زشتيها و ستمها, كارنامه بَس درخشان و افتخارآميز دارد. اما با اين همه, قضيه آسيب شناسى, قضيه جدى و مهمى است كه هيچ پديده و نهادى نبايد آن را ناديده انگارد كه اگر به آن بى توجه باشد, بى گمان آسيبها آن را از پاى درخواهند آورد.  
حيات حوزه هاى علميه به تبليغ است. اگر عنصر تبليغ از حوزه ها گرفته شود و يا به هر دليلى آسيب ببيند, حوزه هاى علميه آسيب خواهند ديد و افول آنها گزيرناپذير است.  
از اين روى, براى جلوگيرى از وارد شدن آسيبهاى جدى و فلج كننده بر پيكر تبليغ سنتى و از كار افتادن و بى اثر شدن آن در بيدارگرى, روشنگرى, آگاهى بخشى و تقواپيشگى مردم, بايد هميشه آسيب شناسى شود, كارى كه از سوى حوزه ها انجام نگرفته و اكنون بر اثر سهل انگارى و جدى نگرفتن آن, كم و بيش, ناكارآمدى تبليغ, دست كم, در بخشهايى ديده مى شود.  
1. نداشتن جايگاه بايسته: تبليغ در حوزه ها, با همه نقشى كه در گذشته داشته است, اكنون آن جايگاه بايسته را ندارد, نه در حوزه به عنوان يك رشته درسى درخور توجه, مهم و نقش آفرين و نه در جامعه و در بين مؤمنان. و اين نگاه و بى توجهى سبب گرديده, اهل فضل و دانش و دانش آموختگان و كسانى كه تحصيلات عاليه حوزوى دارند, رويكرد مناسبى به اين فن نداشته باشند, تا آن جا كه شمارى از آنان منبر رفتن را با شأن علمى خود سازگار ندانند و اين وظيفه مقدس و كارساز را كنار بگذارند و در حقيقت از انجام رسالت خود سرباز زنند. وقتى كه اين چنين شد و عرصه منبر از اهل آن خالى گرديد, روشن است, منبر و تبليغ سنتى چه سرنوشتى پيدا مى كند!  
البته روشن است كه هنگامى منبر و تبليغ سنتى در چشم مردم بزرگ و پرارج جلوه گر مى شود كه اهل منبر در نزد اهل فكر و انديشه و در خود حوزه ها, در چشم اهل فضل و در بيرون از حوزه ها در چشم مردم, بزرگ جلوه كند و از افراد كم سواد و بى بهره از دانشهاى عالى حوزوى قلمداد نگردند. زيرا ديده و شنيده مى شود, حتى روحانيان برجسته و برخوردار از دانشهاى حوزوى و روز, آشناى به معارف اسلامى, خوش فكر, وقتى به منبر ارج مى نهند و منبر را تريبون خوبى براى روشنگرى مى دانند و آن را در كنار كارهاى علمى, پژوهشى و تدريس خود برمى گزينند, به عنوان منبرى و روضه خوان به آنان نگريسته مى شود و طرحها, سخنان و نكته بينيها و پيشنهادهاى آنان در مجالس و محافل تصميم گيرى, به هيچ انگاشته مى شود.  
اين برخورد سبب گرديده, اين گروه از دانشوران و نخبگان, كم تر وقت صرف وعظ و خطابه و منبر بكنند و از اين امر مهم روى برگردانند و به كارهاى ديگر علمى روى بياورند. در اين گير و دار, چون عرصه خالى مانده و مردم نياز داشته اند, گاهى افرادِ كم مايه, بى بهره از دانشهاى حوزوى و جديد و آگاهيهاى روز و مورد نياز مردم, ميان دار گشته اند.  
تا نگاه ها دگرگون نشود, اين مشكل وجود خواهد داشت. تا هرگاه كه به عالمان, دانشوران, آگاهان و پاسداران ارزشها كه متعهدانه و دلسوزانه, براى ارشاد و هدايت مردم, به منبر روى آورده اند, جايگاه هاى درخورى ويژه نشود, عرصه منبر جان نخواهد گرفت. از دوران پيشين, تجربه هايى فراروست كه بايد همه گاه آنها را در نظر گرفت. عالمان بزرگى در گذشته منبر مى رفتند. همانان اكنون از مراجع و مدرسان بنام حوزه هاى علميه اند. اينان وقتى ديدند منبر رفتن, زواياى ديگر علمى آنان را تحت الشعاع قرار مى دهد و در كانونهاى علمى, تبحر و چيرگى آنان در فن فقه, اصول و… ناديده انگاشته مى شود, كم كم منبر را ترك گفتند و به زودى به جايگاه علمى خود در حوزه ها دست يافتند و با خيل شاگردان عرصه دار و ميان دار شدند. يعنى تا وقتى كه به امر منبر مى پرداختند و وعظ مردمان را سرلوحه كار خود قرار داده بودند و از اين مجلس به آن مجلس مى رفتند, با همه مقامات علمى, به عنوان منبرى شناخته مى شدند و برخورد با آنان از سوى عالمان, فرهيختگان و مردم در همين دايره تنگ بود و بَس. اما وقتى كه منبر را ترك گفتند و تمام هم ّ خود را به تدريس و تحقيق به كار گرفتند, نگاه ها به آنان فرق مى كرد و در واقع, جايگاه علمى خود را بازيافتند.  
اين تجربه فراروى هر فاضل, فرهيخته و درس خوانده و استاد ديده حوزوى است. از اين روى, تبليغ سنتى, از حضور عالمان برجسته, نكته سنج, دقيق انديش, آگاه و متبحر در معارف اسلامى, كلام و فلسفه و… بى بهره است. و اين بزرگ ترين آفتى است كه تبليغ سنتى را از جلال و شكوه انداخته و سبب درهم ريختگى آن شده است.  
امام خمينى, هوشيارانه, دسيسه دشمن را در دورى گزينى عالمان فرزانه و بزرگ از منبر, دخيل مى داند. از خيانت پيشگان و دستهاى ناپاكى ياد مى كند كه سعى دارند, سنگر منبر را از فرزانگان و آگاهان خالى كنند و با سمپاشيها و تبليغات سوء, اين امتياز بزرگ و تكليف الهى را از اهل علم بگيرند:  
(ممكن است دستهاى ناپاكى, با سمپاشيها و تبليغات سوء, برنامه هاى اخلاقى و اصلاحى را بى اهميت وانمود كرده, منبر رفتن براى پند و موعظه را با مقام علمى مغاير جلوه دهند و يا نسبت دادن (منبرى) به شخصيتهاى بزرگ علمى كه در مقام اصلاح و تنظيم حوزه ها هستند, آنان را از كار بازدارند. امروز, در بعضى حوزه ها شايد منبر رفتن و موعظه كردن را ننگ بدانند, غافل از اين كه حضرت امير(ع) منبرى بودند و در منابر مردم را آگاه, هوشيار و راهنمايى مى كردند. ساير ائمه نيز چنين بودند. شايد عناصر مرموزى اين تزريقات سوء را نمودند تا معنويات و اخلاقيات از حوزه ها رخت بربندد و در نتيجه حوزه هاى ما فاسد و ساقط گردد… )1  
2. آموزشى نبودن: تبليغ سنتى از جنبه و عنصر آموزشى, كه محور و عنصر تشكيل دهنده آن است, فاصله گرفته است. در تبليغ سنتى به اين مهم بهاى لازم داده نمى شود. نه خطيب مجلس و نه برگذار كنندگان مجلسها و محفلهاى مذهبى دغدغه اثرگذارى علمى سخنرانيها را روى مخاطبان ندارند و اين, آفتى است بزرگ كه امروزه گريبانگير مجلسهاى مذهبى شده است. بسنده كردن به انجام مراسم معمولى و بدون توجه به جنبه آموزشى و علمى, محافل مذهبى را از كانون توجه مردمان دور كرده است. هم بانيان و برگذاركنندگان و هم اهل منبر به همين مقدار بسنده كرده و مى كنند كه ذكر توسلى بشود و ثوابى از اقامه مجلس ياد اهل بيت(ع) بهره شان گردد; اما اين كه تا چه اندازه آن چه خطيب ارائه مى دهد, آموزشى است و سطح علمى شركت كنندگان را بالا مى برد, در بوته بررسى و مطالعه گذارده نمى شود و كسى در پى آن نيست. تشكيل دهندگان اين گونه محفلها و مجلسها, بر آن نيستند كه برآوردى از كار خويش داشته باشند و محاسبه كنند اين همه هزينه, تلاش و صرف وقت, چه دستاورد علمى و معرفتى بهره آنان كرده و چه ياد گرفته اند و بر شناخت شان چه اندازه افزوده شده است. اين در حالى است كه ماهيت تبليغ دينى, آموزشى است, چنانكه رسول گرامى اسلام(ص) درباره ماهيت رسالت خود مى فرمايد:  
(بالتعليم اُرسلت)2  
براى آموزش دادن فرستاده شده ام.  
قرآن نيز جنبه آموزشى دعوت رسول خدا را به روشنى و با تعبيرهاى گوناگون بيان مى كند:  
(بالبيّنات و الزّبر و انزلنا اليك الذّكر لتبيّن للنّاس ما نزَّل اليهم ولعَلَّهم يتفكَّرون)3  
با نشانه هاى آشكار و نامه ها, به سوى تو قرآن فرو فرستاده ايم, تا براى كسان بازنمايى آن چه را كه به سوى شان فرو فرستاده شده. باشد كه انديشند.  
مبلغ دينى بايد مردم را به انديشيدن وادارد. و اين در صورتى به حقيقت مى پيوندد كه سخنرانى او از درونمايه آموزشى برخوردار باشد و مباحثى در سخنرانى طرح و دنبال شود كه همه آن به كار مى آيد و مردم به آنها نياز دارند.  
مبلغ دينى از طرح بحثهاى عامه پسند و خوشايند عوام, بايد بپرهيزد و با هوشيارى تمام از گرفتار آمدن در كلاف سردرگم بحثهاى عاميانه كه دردى را دوا نمى كند و گرهى نمى گشايد و بر گستره آگاهى مردمان نمى افزايد, دامن بگيرد و براى گرفتار نيامدن مردم در باتلاق جهل و خرافه سطح آگاهى مردمان را بالا ببرد. اما با اين قضيه آموزشى بودن تبليغ دين كه جزء جدايى ناپذير آن بايد باشد, در بيش تر برنامه هاى تبليغى عصر ما, بُعد آموزشى بسيار كم رنگ شده است. و اين آفتى است بزرگ كه اگر چاره انديشى نشود, جهل, خرافه, دورى از آموزه هاى بلند دينى, جامعه اسلامى را فرا مى گيرد. سخنرانيهايى كه مؤمنان را واندارد به دنبال كسب دانش بروند, برنينگيزاند سطح آگاهيهاى خود را بالا برند و به فكر فرو نبرد كه كدام سخن, مطلب و جستار حقيقت است و كدام خرافه, كدام دانش را مى گستراند و انسان را به روشنايى رهنمون مى شود و كدام جهل را مى گستراند و انسانها را به باتلاق جهل فرو مى برد, غير آموزشى است. همان سخنرانيهايى كه امروزه در تبليغ سنتى باب روز شده است. در حالى كه تبليغ سنتى و منبرها و سخنرانيهايى كه در اين دايره انجام مى شد, آگاهى مى بخشيد, دانايى را به ارمغان مى آورد و خرافه ها را مى زدود و از عنصر آموزش آنى جدا نمى شد. بسيارى از معارف دينى و آموزه هاى رخشان آن از همين راه در سينه ها جاى گرفته و در حقيقت به مردم آموزانده شده است. اهمال كاريها, بى تفاوتيها, خالى شدن ميدان از اهل فن و خبرگان عقايد و آموزه هاى اسلامى, سبب گرديده كم كم آموزش, كه ركن اصلى تبليغ دين است, جايى در تبليغ سنتى نداشته باشد, يعنى پوسته بدون مغز.  
3. ناكارآمدى: امروزه روى كارآمدى, اثرگذارى, دگرگون آفرينى و بيدارگرى تبليغ سنتى مطالعه و بررسى انجام نمى گيرد. نهادى عهده دار اين مهم نيست كه منبرها و سخنرانيهايى كه در مجالس و محافل دينى انجام مى گيرد, تا چه اندازه اثرگذار است و در فكر و ذهن و دل مخاطبان دگرگونى مى آفريند. بسيارى از برپا كنندگان مجلسها و محفلهاى مذهبى و مراسمها, روى نتيجه كار خويش نمى انديشند كه تا چه اندازه بُرد دارد و در اصلاح مردم و جامعه نقش ايفا مى كند. وقتى چنين ارزيابى از تبليغ سنتى انجام نمى گيرد, روشن است كه بر ناكارآمدى و ناكارايى آن روز به روز افزوده مى شود. زيرا با ارزيابى است كه به كاستيها پى برده مى شود و دست اندركاران و اهل منبر با كاستيها آشنا مى گردند, نقطه ضعفها را درمى يابند و آنانى كه از دانش لازم برخوردارند, با دگرگونى در سبك و روش, با توجه كردن به نيازهاى روز و غنى بخشى به محتواى سخنرانيها و منبرهاى خود, بر كارآمدى آن مى افزايند و سخنرانى و منبر اثرگذار ارائه مى دهند و به فلسفه وجودى تبليغ كه اصلاح گرى است, نزديك مى شوند. كه اگر اين كار صورت بگيرد و گام به گام به فلسفه تبليغ دينى, اهل منبر و گردانندگان امور تبليغى نزديك گردند, جلوه هايى از آن روايت گرى خواهد بود كه امام صادق(ع) نويد مى دهد:  
(… راوية لحديثنا يبثُّ فى الناس يشدّد به قلوب شيعتنا افضل من ألف عابد)4  
روايت سخنان ما كه قلب شيعيان ما را استوار سازد و نيرو بخشد, از هزار عابد برتر است.  
معيار و ملاك برترى تبليغ دينى بر ديگر كارها, از جمله عبادت عابدان, از آن روست كه گستره اثرگذارى, هدايت گرى, دگرگون آفرينى آن گسترده است و انديشه دينى را توان مى بخشد, بويژه اگر تبليغ, با كلام معصومان و سيره عملى آن بزرگواران درآميخته شود كه بسيار اثرگذار است, مؤمنان را به آبشخور حقيقى دين فرود مى آورد و اين سبب استوارى و نيرومندى قلب شيعيان و مؤمنان مى گردد.  
قرآن كريم, نقش و ويژگى تبليغ دين را, كه در قالب وحى الهى ارائه شده, اثرگذارى آن در مخاطبان خود مى داند.  
(اللّه نزّل احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثانى تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم و قلوبهم الى ذكر اللّه ذلك هدى اللّه يهدى به من يشاء و من يضلل اللّه فماله من هاد)5  
خداوند بهترين سخن را فرو فرستاده, نوشته اى همانند, دو دو, كه پوست آنان كه از پرورگار خويش مى ترسند, از آن بلرزد و سپس پوستهاشان و دلهاشان به سوى خدا نرمى گيرد, اين است رهنمود خداى, هركه را خواهد بدان راه مى نمايد و هركه خدا گمراه كند, رهنمونى اش نيست.

### تبليغ و پيشگيرى

تبليغ در فرهنگ دينى, از آن روى از سوى خداوند حكيم گنجانده و پيش بينى شده و رسالت رسول او بدون اين عنصر حياتى به حقيقت نمى پيوندد, كه پيشاپيش, جامعه اسلامى را سالم سازى كند و نگذارد گرويدگان به دين, گرفتار خطا و آلوده به انحرافها شوند. نقش تبليغ دينى, نقش درمانى نيست, بلكه پيشگيرانه است. پيش از بروز انحراف, نقش آفرينى مى كند و سلامتى مؤمنان و گروندگان را سرلوحه كار خود قرار مى دهد و از گرفتار شدن آنان به ناهنجاريها جلوگيرى مى كند, تا به مداوا و تنبيه نياز نيفتد.  
برابر آموزه هاى دينى و تجربه هاى فراوان, اگر فرهنگ دينى, به گونه گسترده و دقيق, تبليغ شود و به مردم ابلاغ گردد و رسالت مداران, شايسته و بايسته, از عهده مسؤوليت تبليغى خود برآيند, نيازى به تنبيه و درمانهاى سخت, پرهزينه و زمان بَر نخواهد بود.  
اگر در دوره اى و برهه اى, نياز به سخت گيريها, بازداشتها, مجازاتها و… افتاد, نشانگر ناكارايى و ناكارآمدى دستگاه تبليغ دينى است. بايد دانست كه منبرها و جلسه هاى موعظه و پند, از رسالت خود فاصله گرفته و دور افتاده اند.  
در سروده منسوب به شهريار مى خوانيم:  
منبر از پشت شيشه مسجد  
عصبى گشت و غيضى و غضبى  
تو هم از دودمان بودى  
ما سر و كارمان با صلح و صلاح  
نرده كعبه حرمتش كم بود  
دار, بعد از سلام و عرض ادب  
گفت: ما نيز خادم شرعيم  
هركجا پند و بند درمانند  
منبرى را كه گير و دارش نيست  
ليك منبر فرو نمى آمد  
دار هم عاقبت ز جا در رفت  
گفت: گر منبر تو منبر بود  
  
4. اولويت ندادن به شايستگيهاى علمى: از كاستيهاى تبليغ سنتى, توجه نداشتن به شايستگيهاى علمى مبلغان است. اين كاستى پيامدهاى ناگوارى دارد. دين و آموزه هاى دينى بسيار عاميانه, نابخردانه و به دور از منطق مطرح مى شود. استدلال و برهان جايى ندارد. عوامى براى عوام سخن مى گويد. گاه ديده مى شود بر منبر رسول خدا, كسانى فراز مى روند كه هيچ شايستگى علمى ندارند و نه توانايى بيان معارف و آموزه هاى دينى. از اين روى, در بالندگى فكرى و رشد انديشه مردمان بى اثرند و چه بسا مايه عقب گرد آنان. وقتى كه شايستگيهاى علمى, موردنظر نباشد و دست اندركاران به آن توجه نكنند, يا نهاد و نهادهايى نباشد كه اين مهم را در سرلوحه كار خويش قرار بدهد و كسى مسؤوليت آن را بر عهده نداشته باشد, ميدان براى ناشايستگان كه براى حطام دنيا روى به منبر آورده اند, باز مى شود و در اين گير و دار و بى در و دروازگى, اين مؤمنان اند كه زيان مى بينند. زيرا اينان با علاقه در جلسه هاى مذهبى شركت مى جويند, وقت صرف مى كنند, اما بهره هاى لازم را نمى برند و هيچ گاه از يك دايره بسته و عوامانه پا را فراتر نمى گذارند, دگرگونى در افق ديدشان پديد نمى آيد, به ساحتهاى نو ورود نمى يابند, تحول بر زندگى شان سايه نمى گستراند, هميشه به واپس مى نگرند, نگاه شان را به جلو نمى دوزند, به افقهاى روشن.  
مؤمنان, تنها آبشخورى را كه فرود مى آيند, تا بهره برند پاى منبرهاست كه آن هم با كيفيتى كه بيان كرديم, آنان را در همان سطح كه هستند نگه مى دارد. اين حالت كه بس آفت زاست بايد تغيير كند و مديران حوزه ها و بزرگان دين بايد براى آن چاره اى بينديشند و مؤمنان را از دايره تنگ سخنان سست, بى پايه, غيرمنطقى, غير علمى و خرافى بى دانشان منبرنشين برهانند, تا آينده جامعه اسلامى, روشن رقم بخورد و دَر بر پاشنه دانايى, روشنايى و دانش بگردد, نه بر پاشنه بى دانشى و بى خبرى. قرآن ويژگيهاى روشن براى ابلاغ گرانِ پيام دين بيان فرموده است. اصول و اركان دعوت را باز نموده و بر پايه هاى استوار قرار داده است. برنامه و مسير دعوت را براى رسول خدا و براى ابلاغ گرانى كه آن بزرگوار را اسوه خويش قرار داده و راه او را مى پويند و مردمان را به آيين استوارش مى خوانند, به روشنى ترسيم كرده است:  
(ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هى احسن)6  
[اى پيامبر] مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهاى نيكو و زيبا, به راه پروردگارت فراخوان و با ايشان به شيوه هرچه نيكوتر و بهتر گفت و گو كن.  
بر پيامبر و ابلاغ گران پيرو آن بزرگوار, ابلاغ حكيمانه پيام دين است و بر خداوند هدايت. ابلاغ دين از هركسى ساخته نيست. انسان حكيم مى تواند پيام خداوند حكيم را حكيمانه به مردمان برساند. از روى حكمت; يعنى با در نظر گرفتن اوضاع و احوال مخاطبان و شرايط و ظرف زمان و مكانى كه در آن زندگى مى كنند و اين كه هر بار چه اندازه بايد بايدها و نبايدها را براى ايشان روشن كند, تا بر دوش شان سنگينى نكند و بر مردم سخت نگيرد و از حكمت درنگذرد. زيبا سخن خدا را بيان كند, اندرز بدهد, تا آهسته و آرام دلها را بربايد, سخن حق بر دلها نشيند و حواس و شعور را نرمك نرمك و دقيق و لطيف در چنگ بگيرد.  
نرمش در موعظه, دلها را نرم مى كند, دلهاى گريزان و رَمان را به آرامش وامى دارد و دلهاى بيزار و ناسازگار را رام مى گرداند. اين روش از سرزنش و تهديد, خير و صلاح بيش ترى به بار مى آورد.  
دعوت كننده, مجادله و مباحثه را با دليلهاى بسيار قوى و رسا بايد انجام دهد و در مجادله و مباحثه راهى را پيش گيرد كه طرف مقابل اطمينان كند كه با عقل و منطق سر و كار دارد, با كسى كه بنا ندارد عقيده خود را تحميل كند و بر آن نيست كه در مباحثه و مجادله بر او چيره شود و او را خوار و سرافكنده از ميدان بحث و جدل, بيرون راند; بلكه هدف اش قانع كردن و به حق رساندن طرف مقابل است و بس. باز كردن زواياى حقيقت.  
در آيه شريفه سه ركن مهم تبليغ, به گونه اى بس زيبا و استوار جلوه گر شده است:  
1. دعوت حكيمانه انجام پذيرد. درونمايه دعوت حكمت آميز باشد. پيام دين به گونه اى عرضه شود كه حكيمانه بودن آن به روشنى نمايان باشد. آن چه را بگويد و محور سخن قرار بدهد كه از راه دليلهاى عقلى و برهانهاى استوار, ثابت شده, عقل سليم آن را مى پسندد و…  
2. موعظه حسنه. پند نيكو باشد و از هر كاستى به دور. زيبا و دلربا, تا دلها را بربايد و مخاطبان را جذب كند و زمينه را بر رام كردن دلهاى گريزان آماده سازد.  
3. جدال احسن. گفت و گوى بين ابلاغ گر پيام دين با ديگران از هر جهت نيكوتر باشد. هم از حيث محتوا, هم از حيث شيوه ارائه, هم از حيث برخورد با طرف مقابل. از حيث محتوا, روشن, عالمانه, دقيق, برابر منطق و ترازهاى دانش و خرد, از حيث شيوه ارائه, با به كار بستن شيوه هاى نو و جاذبه آفرين, عرصه جدال را با نيكوترين وجه بيارايد. از حيث برخورد با طرف مقابل, به گونه اى مشى كند كه جايگاه انسانى او در بين مردم خدشه دار نگردد و عرصه و ساحت جدال, به عرصه و ساحت نزاع و مراء بدل نگردد كه اين بزرگ ترين آفت براى ابلاغ دين است كه بايد به جدال احسن در آميخته باشد, يعنى بازنمود حقيقت. اكنون و در روزگار ما, گونه ابلاغ پيام دين, با آن سان كه نبى مكرم, ابلاغ دين مى فرمود, فرسنگها فاصله دارد. و در اصل بايد گفت هيچ رنگ و بويى از آن ابلاغ جاودانه در خود ندارد.  
از اين روى, پرسشهاى بى پاسخ و شبهه هاى به زمين مانده و به جانها خليده بسيار است و دستگاه وعظ و تبليغ ناتوان از پاسخ گويى و شبهه زدايى و برآوردن نيازهاى انسان مسلمان امروز است.  
اين در حالى است كه انبياى الهى, بويژه سرآمد آنان محمد مصطفى(ص) از روى بصيرت و آگاهى مردمان را به سوى خدا مى خواندند و هيچ زاويه تاريكى به جاى نمى گذاشتند, همه جا و همه چيز را آگاهانه روشن مى كردند و يادآور مى شدند اين دعوت به سوى خداست, راهى كه هيچ كجى و اعوجاجى ندارد و در برابر راه هاى ديگر موضعى روشن و مرزى جدا دارد و هيچ گاه, با هيچ راهى ديگر درنمى آميزد.  
(قل هذا سبيلى ادعوا الى اللّه على بصيرة اَنا و من اتبعني… )7  
بگو اين راه من است. من مردمان را با آگاهى و بينش, به سوى خدا مى خوانم و پيروان من هم چنين هستند.  
ابلاغ گر دين, راه خود را خوب مى داند, با دانش و بينش در آن روان است و با هرگونه كجى و بى راهه روى, به گونه روشن به مبارزه برمى خيزد. هيچ انحراف و كژى در جامعه ديده نمى شود مگر اين كه ابلاغ گر دين در برابر آن موضوع روشن دارد. نمى گذارد شبهه ها جان مؤمنان را بخلد و آنان را تنها و بى يار و كس, مورد هجوم قرار دهد. بلكه در هر شرايطى, با چشمانى بيدار و ضميرى آگاه و بينشى روشن به رويارويى برمى خيزد و مرز دعوت خويش را با ديگر مكتبها و مرامها به روشنى هرچه بيش تر اعلام مى دارد.  
ابلاغ گر دين آگاهانه گام در راه مى گذارد كه لازمه شناساندن دين به مردمان, آگاهى ژرف و همه سويه از دين است, از محتواى سخنى كه براى ديگران باز مى گويد. كسى كه به محتواى سخن خود ناآگاه باشد, نمى تواند ابلاغ گر سخن دين باشد كه ناآگاهان و بى خردان را به ساحت ابلاغ دين راه نيست.  
امام على(ع) انسان مومن را پرهيز مى دهد از اين كه تا حقيقت محتواى سخنى را نمى داند بازگويد. زيرا سخن نشانه خرد است و بيان گر معرفت:  
(ايّاك و الكلام فيها لاتعرف طريقته و لاتعلم حقيقته فان قولك يدل على عقلك و عبارتك تنبىءُ عن معرفتك… )8  
از گفتن آن چه كه چگونگى ارائه و حقيقت محتواى آن را نمى دانى, بپرهيز; زيرا سخن تو نشان خرد تو و تعبيرها و واژگان, بيان گر معرفت توست.  
5. اولويت ندادن به شايستگيهاى تقوايى: تقوا, شرط و ركن و پايه اصلى تبليغ دين است. تبليغ دين, بدون اين ركن پا نمى گيرد و رايَتِ آن افراشته نمى ماند. اين ركن مهم, در درازاى تاريخ, افراشته مانده است كه دين اين سان پرتو افشانى مى كند. پيشرفت دين, اوج گيرى و حماسه آفرينى آن در برهه هاى گوناگون, بستگى تمام عيار به ابلاغ گران تقوا پيشه داشته است. اكنون نيز كه آن اوج گيريها و حماسه ها از دين انتظار است و دگرگونيهاى بنيادين در پرتو و سايه آموزه هاى والاى دين, مورد نياز, پس بايسته است اين اصل بلند پاس داشته شود و دستگاه هاى مسؤول, ابلاغ گرانى با اين ويژگى به ميان مردم گسيل بدارند و پيش و بيش از هر چيز, اين ويژگى را در آسمان وجود آنان رصد كنند و اگر نمى بينند, چاره اى بينديشند, تا رهزن مردم نشوند و به جاى كشاندن آنان به سوى حقيقت, به سوى سراب شان نكشانند.  
گرچه وعظ دينى و جنبش ابلاغ گرى از پيشينه بس درخشان بهره مند است و ديندارى مردم و معنويتهاى رخشان و ارزش مداريهاى باشكوه, گواه آن, اما بسنده كردن به گذشته و پيشينه درخشان, و حركت نو نياغازيدن, نابخردانه است و در نزد خردمندان پسنديده نيست. نازش به گذشته, مايه عقب ماندگى است مگر در صورتى كه گذشته چراغ راه آينده شود و آغاز براى فرداى روشن. اكنون را بايد دريافت كه وضع تبليغ دين چگونه است و ابلاغ گران از چه صلاحيتها و شايستگيهاى تقوايى برخوردارند و آيا در حدّ و مايه اى هستند كه بتوانند هدايت گر باشند و مردم را به پرهيزكارى و دورى گزينى از گناه فراخوانند و به انجام بايدها برانگيزانند و به پرهيز از نبايدها وادارند؟  
آيا حوزه هاى علميه به وظيفه بس مهم خود در تربيت انسانهاى شايسته و ابلاغ گران تقواپيشه و پرهيزكار برنامه ريزيهاى لازم را داشته و توانسته اند در اين ميدان, ميان داران شايسته تربيت كنند كه مردم از نفس گرم آنان هر آن بهره برند و به سوى ارزشها در حركت درآيند و از ضد ارزشها و زشتيها, دامن برگيرند؟  
به نظر ما اين وظيفه بزرگ به زمين مانده است. برنامه اى روشن, دقيق و حساب شده براى رشد معنوى طلاب وجود ندارد كه در آينده از ميان آنان ابلاغ گران باتقوايى برخيزند. البته در گوشه و كنار, استادانِ دلسوز و آينده نگرى هستند كه به تربيت طلاب مى پردازند و اصلاح و رشد معنوى آنان را سرلوحه كار خود قرار داده اند و از ميان آنان بى گمان انسانهاى والايى برخواهند خاست تا در عرصه تبليغ نقش بيافرينند و با ره توشه اى كه از تقوا دارند به طلايه دارى قوم خود بپردازند; اما اين كافى نيست و يك كار برنامه ريزى شده كه نياز امروز و فرداى حوزه هاست, نيست و نمى تواند همه زواياى جامعه را پوشش بدهد و نيازا مروز و فرداى جامعه اسلامى را پاسخ بدهد و در شعاع تقوا ابلاغ گران ناب انديش, جامعه را به سوى صلاح و سداد به پيش ببرد. به كارهاى محدود, مقطعى, برنامه ريزى نشده, خودرو, بر اساس مسؤوليت شناسيها و خيرانديشيهاى فردى, نبايد بسنده كرد كه كارى از پيش نمى برد و آن انقلاب معنوى را كه در هر برهه و زمان انتظار مى رود, پديد نمى آورد.  
حوزه ها, بايد به انقلاب معنوى بينديشند و هم با بيان و بنان ابلاغ گران خود ساخته, روشن ضمير, باتقوا, با قلبهاى سرشار از معنويت و عشق به خدا.  
جامعه, به الگو نياز دارد. الگوهايى كه در بين مردم حركت كنند و از دين سخن بگويند و با رفتار پسنديده و اسلامى خود, در دلها دگرگونى بيافرينند. تنها با رساندن پيام دين به فرد فرد جامعه, انقلاب درونى در جامعه و فرد و در يكايك مردمان پديد نمى آيد, بلكه رفتار و چگونگى سلوك پيام رسانان, كه در حقيقت در پرتو پيام دين ساخته شده و نورانيت گرفته اند, دگرگونى مى آفريند. وقتى پيام و آموزه هاى دين در رفتار ابلاغ كننده پيام, به زيبايى جلوه گر شده باشد, روحها دستخوش دگرگونى مى شوند و از پليديها, فاصله مى گيرند و به ساحت ارزشها گام مى گذارند.  
حوزه ها در صورتى دگرگونى مى پذيرند و كار و تلاش شان نتيجه بخش مى شود كه اين مهم را, يعنى تربيت مبلغان باتقوا را, از رسالتها و وظيفه هاى اصلى خود بدانند و بدان به طور جدى و بى هيچ گونه سهل انگارى همت بورزند و سخت بكوشند كه فضاى جامعه اسلامى را با سخنان دل انگيز و روح نواز مبلغان باتقوا, عطرآگين كنند.  
ماهيت تبليغ, برنامه ريزى همه جانبه براى تربيت مبلغان را ايجاب مى كند. گوهر تبليغ تقواست. اگر تقوا, با برنامه ريزى عالمانه, در تبليغ دين نمود نيابد و جان و روح مبلغان به آن آراسته نگردد, چراغى فرا راه آدميان نخواهد افروخت, آن چه كه امروزه شاهد آن هستيم. تبليغ دينى ما, از اين بيمارى مزمن رنج مى برد و طبيبانى نيستند كه دلسوزانه دست از آستين برآرند و بنيادى استوار برافرازند و در آن, واعظانى بپرورند با قلبهايى پاك و نيتهايى خالص, تا كلام شان در هر كوى و برزن كه طنين افكن شود, اثر بخشد و پندها را چنان گوارا سازد كه هر تشنه اى آنها را به جام جان خويش فرو ريزد.  
مبلغ دينى برابر ترازها و معيارهاى اسلامى و مورد انتظار رسول گرامى اسلام و ائمه اطهار, جز از اين راه پا به عرصه نمى گذارد. همانا مبلغى كه مصداق سخن بلند و زيباى امام صادق(ع) باشد: چراغى فروزان فراراه مردم, دعوت كننده مردمان به دين و انديشه هاى والاى اهل بيت و شناساننده حق, با رفتار سنجيده و شايسته خود:  
(رحم اللّه قوماً كانوا سراجاً و مناراً. كانوا دعاةً الينا باعمالهم و مجهود طاقتهم)9  
رحمت كناد خداوند قومى را كه فرا راه مردم, بسان چراغى فروزان و مشعلى پرتو افشان اند. با رفتار سنجيده و پسنديده خود, مردم را به دين و انديشه هاى ما اهل بيت فرا مى خوانند و با تمام توان حق را مى شناسانند.  
مبلغان دلسوز, دغدغه مند و تقواپيشه, همانا حَمَله دانش اند. دانش دين را به سينه ها جارى مى سازند و با شعله هاى دانشِ اهل بيت, قلبها را روشنايى مى بخشند از اين روى خدا آنان را دوست مى دارد و نيز فرشتگان و مردمان درستكار و پيروان راستين حق و اهل اطاعت:  
(لو أن ّ حملة العلم حملوه بحقّه لاحبّهم اللّه و ملائكته و اهل طاعته من خلقه ولكنهم حملوه لطلب الدنيا فمقّتهم اللّه و هانوا على الناس. )10  
اگر حمله علم, آن سان كه شايسته است دانش دين را حمل كنند, خدا و فرشتگان و مردم درست پيشه, او را دوست خواهند داشت. ولى آنان كه علم دين را براى رسيدن به حطام دنيا حمل مى كنند, خدا بر ايشان خشمگين است و در نزد مردم, خوار و كم ارزش اند.  
اينان نبايد نگران روى گردانى شمارى از مردمان كج انديش, ناآگاه و نادرست كردار باشند. بايد خرسند باشند, از اين كه چون برابر معيارها رفتار مى كنند و در هاله اى از تقوا, مردمان را به آبشخور حقيقت سوق مى دهند, خدا, يار و پشتيبان و دوستار آنان است. در آسمان, فرشتگان و در زمين درست كرداران آنان را دوست مى دارند و اين سرمايه اى است كه هيچ گاه كاستى نمى پذيرد. خوار آنان اند كه دين را براى دنيا مى خواهند. دانش دين را از آن روى حمل مى كنند و از اين سوى به آن سوى مى برند كه به حطام دنيا برسند. اينان, چون در پيشگاه بارى تعالى, خوار و بى مقدارند و مورد خشم او, مردمان نيز حقارت آميز به آنان مى نگرند. اين كه شمارى از حَمَله دانش دين, از نگاه هاى حقارت آميز مردمان و مؤمنان به خود سخن مى گويند و گلايه دارند و چنين مى پندارند كه مردم از دين برگشته اند, بايد بدانند كه روى گردانى مردم و مؤمنان از آنان از آن روست كه دانش دين را براى رسيدن به دنيا حمل مى كنند و از اين كار رضاى حق را نمى جويند و در انديشه راهنمايى مردم به سرچشمه حقيقت نيستند. تا هرگاه چنين رفتار كنند, چنين نيتى در دل داشته باشند و براى رسيدن به دنيا از احساسات دينى و معنوى مردمان بهره برند, هرچه بيش تر خود را به ورطه پستى فرو افكنده اند.  
حوزه ها براى اين كه دست مبلغان دنيا طلب كوتاه شود و چهره دين با رفتار دنياطلبانه اينان خدشه دار نگردد و نازيبا جلوه داده نشود, ناگزير بايد به برنامه هاى معنويت گسترى خود در داخل حوزه ها شتاب بخشند و از اين مهم آنى غفلت نورزند و نگذارند دين به دنيافروشان, ميان دار شوند و عرصه را بر تقواپيشگان تنگ كنند و مردم را از حركت به سوى روشنايى و حقيقت ناب بازدارند.  
بر حوزه هاست و زعما و مديران و دست اندركاران كه روى برنامه تبليغى كه اكنون جارى است درنگ ورزند و بازتابهاى آن را مورد مطالعه قرار دهند و از مقدار اثرگذارى و اثربخشى آن آگاه شوند و اگر جواب درستى دريافت نكردند و دريافتند پندها, موعظه ها و اندرزها, با همه گستردگى و پرهزينگى و گوناگونى و پخش آنها از رسانه ها, از دلها مى لغزند و در سراى دلها سكنى نمى گزينند, و همچنان ناهنجاريها رو به گسترش است, به ريشه يابى بپردازند و رفتار و كردار مبلغان را در كانون توجه قرار دهند, شايد ريشه اين مشكل همان است كه امام صادق (ع) در اين فراز از سخن خويش روى آن انگشت مى گذارد:  
(ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب كما يَزلُّ المطرُ عن الصَّفاة). 11  
عالم, هرگاه به علم خود عمل نكند, موعظه او از دلها مى لغزد, همان گونه كه باران از روى سنگهاى سخت مى ريزد.  
6. بى ترتيبى در ارائه مطالب: از نارساييهايى كه كم و بيش در تبليغ سنتى ديده مى شود, ارائه كشكولى مطالب و معارف دينى از سوى مبلغ سنتى است. نظم دادن به سخن, هنرى است كه مبلغان و منبريهاى بنام از آن برخوردار بوده اند. از اين رو, سخن شان اثرگذار بوده است و همگان از منبر آنان بهره كافى را مى برده اند. اما كم كم اين رويه پسنديده به بوته فراموشى سپرده شد و اهل منبر, بر نسقى دقيق مطلب خويش را ارائه نكردند و بيش تر به رويه كشكولى روى آوردند كه گويا عوام بيش تر آن را مى پسنديد و از اين نكته غافل ماندند كه قرآن, رسول خدا و ائمه اطهار در ارائه مطلب, از يك نظم دقيق منطقى پيروى مى كنند كه بى گمان در مخاطب اثرگذار است و به ذهن او نظم مى دهد و منطق را بر فكر او حاكم مى سازد.  
وقتى منطق بر ذهنها حاكم شد, حق پذيرى آسان تر مى شود. هميشه و همه گاه كسانى به فرمان حق گردن مى نهند كه منطقى مى انديشند و با سخنان ديگران, منطقى برخورد مى كنند و اگر آنها را با معيار و ترازهاى منطقى سازگار يافتند, گرچه به سودشان نباشد مى پذيرند. در گروندگان به پيامبران الهى, اين حالت را در گاه رو به رو شدن با حق به روشنى مى توان ديد. آنان با همه اصرار در انكار رسولان الهى و حتى آزار و اذيت آنان, وقتى در برابر منطق قوى آن مردان بزرگ قرار مى گيرند, چون ذهن شان از نظم و ترتيب خاصى پيروى مى كند, خيلى آسان زبان منطق را, كه پيام رسول الهى را در هاله خود دارد, درمى يابند و از لجاجت كه از بى منطقى و پراكندگى انباشته هاى ذهن سرچشمه مى گيرد, دست برمى دارند و پيروى از منطق را پيشه خود مى سازند. دقيق و بانظم منطقى سخن گفتن, فضا را تغيير مى دهد و عوام را, كه ويژگى بارز آنان, نابهره مندى از ذهن منظم و افكار سامان يافته و منطقى است, به جرگه اهل منطق مى كشاند و به افكارشان نظم مى دهد.  
تا ذهن مخاطب نظم نگيرد, پيام را, هرچند منطقى باشد و سازگار با معيارها و ترازها, نمى تواند دريابد. از اين روى رسولان الهى, تلاش مى كردند به ذهن مخاطبان خويش, نظم بخشند و آنان را از پراكنده انديشى و پراكنده انگاشتن اجزاى هستى پرهيز مى دادند.  
برابر اين اصل, مبلغ دينى و دستگاه ها و نهادهايى كه كار تبليغ دين را به عهده دارند, در ارائه مطلب و پيام دين به مردم, بايد تلاش ورزند و به مطالعه همه جانبه بپردازند كه از منطقى روشن و نظمى ويژه پيروى كنند, تا مردم به منطق دين خو بگيرند و ذهن شان چنان رشد كند و خردشان ببالد كه از منطق دين و زبان منطقى آن لذت ببرند و از پيروى كوركورانه, دور شوند و به ساحت پيروى منطقى و عالمانه وارد گردند.  
البته اين دگرگونى بزرگ به آسانى روى نمى دهد. با تربيت مبلغان منطقى انديش مى توان گامهايى در اين راستا برداشت. كانونهايى بايد با مديريت عالمان آشناى به منطق دين و زبان منطقى آن شكل بگيرد و در آن كانونها, طلاب جوان با منطق دين آشنا شوند, ذهن شان نظم و نسق منطقى بگيرد, به گونه اى كه در هيچ برخورد, گفت وگو و پيام رسانى از چهارچوب منطق و به نظم و ترتيب سخن گفتن و استدلالى مطلبى را بازگو كردن خارج نشوند و پيام دين را هميشه, چه در گردهماييهاى بزرگ و چه جمعهاى كوچك و گفت و گوهاى فردى در هاله و بسته اى منطقى, استدلالى و با نظمى خردپسند ارائه بدهند و بنيوشانند. با مقدمه چينى دقيق و نتيجه گيرى روشن از آغاز سخن, هدف خاصى را دنبال كنند, تا مخاطب حيران و سرگردان نماند, بلكه به روشنى دريابد موضوع مورد بحث چيست و گوينده در پى روشن كردن چه مطلبى است.  
بايسته است مراكز اعزام و نهادهاى ويژه اى كه مبلغ به اين سو و آن سو, گسيل مى دارند, با مطالعه همه جانبه, جاهايى را كه بناست زير پوشش تبليغى خود بگيرند, از نظر فكرى, عقيدتى, فرهنگى, اخلاقى, سنتها و آداب, وضعيت شان را روشن كنند و چگونگى طرح بحث را در هر منطقه اى, با مبلغان به درستى و دقيق به بوته ارزيابى بگذارند, با آيين نامه ها و دستورالعملهاى دقيق و عالمانه, برنامه اى بريزند كه بحثهاى خارج از چهارچوب مطالعه شده و دستورالعملها و آيين نامه ها, به هيچ روى مجال طرح نيابند و مبلغ در دايره اى به بازگويى معارف اسلامى بپردازد كه اگر ابهامهايى دربرداشت از معارف اسلامى در آن منطقه وجود دارد, يا سنتهاى غيراسلامى رايج است, يا خرافه هايى بر ذهن مردم آن سرزمين, تارهاى خود را تنيده, برطرف و ريشه كن شوند و معارف زلال و زندگى ساز دامن بگستراند.  
سليقه فردى مبلغ و حتى مطالعه ها و تجربه هاى او به تنهايى نمى تواند ريشه ناهنجاريها را بخشكاند و مؤمنان را از گزندهاى گوناگون فكرى, عقيدتى و اخلاقى در امان بدارد. از اين روى, لازم است كه هم مبلغ دين از مطالعه هاى گروهى و دقت و باريك انديشيهاى مراكز تبليغى, اگر وجود دارند و اگر نه از ديدگاه هاى اهل فكر, بهره ببرد و هم نهادهاى تبليغى از چيره شدن سليقه هاى فردى, كه بدون مطالعه واقعيتها و نيازهاى فكرى, عقيدتى و اخلاقى هر منطقه اى چتر مى گسترانند و فضا را مى انبارند و گرهى نمى گشايند و راهى را فراروى مردمان نمى نمايانند, جلوگيرى كنند.  
امروزه, با اين وضعى كه تبليغ دينى دارد و مبلغان سليقه اى به تبليغ مى پردازند, كار تبليغ به سامان نمى رسد. از اين چنين تبليغى, گرچه گسترده و با گسيل مبلغان بسيار به اين سوى و آن سوى, به اين شهر و آن شهر, انتظار دگرگونى و اثر ژرف در روح و روان مردمان و جلوگيرى از شبيخون فرهنگى نمى رود. زيرابراى رساندن پيام دين, خط مشى روشن و تعريف شده اى وجود ندارد و مبلغان از دستورالعمل و آيين نامه و برنامه روشنى پيروى نمى كنند و از سوى مراكز اعزام, هدف و مسير مباحث گفته نمى شود و مبلغان, بدون هيچ ضابطه و قاعده اى رها شده اند و بر بحثهاى آنان كه براى مردم طرح مى كنند, هيچ نظارتى وجود ندارد كه از چه درونمايه برخوردار است, در خور فهم مخاطبان است, چقدر بر آگاهى و استوارى عقيده آنان مى افزايد, تا چه اندازه آنان را در برابر فكرهاى انحرافى و خرافه ها واكسينه مى كند و… بلكه آن چه ذوق و سليقه و دانستنيهاى مبلغ اقتضا مى كند, همان را در منبرهاى خود پى مى گيرد, بدون توجه به شبهه هاى فكرى, نيازهاى عقيدتى, اخلاقى مخاطبان و ناهنجاريهايى كه گريبان گيرشان هست و…  
ناهماهنگى در ارائه مطالب و آموزه هاى دينى و نكته هاى تاريخى و اندرزها و موعظه ها, از سوى اهل منبر, كار را روز به روز دشوارتر مى كند. حتى كار به آن جا رسيده كه بحثهايى كه از يك منبر و در يك مجلس براى مردم بازگو و ارائه مى شود صدر و ذيل آنها با هم همخوانى ندارد و گاه تناقض ديده مى شود. اين از جدى نگرفتن كار تبليغ سرچشمه مى گيرد. اگر تبليغ دين جدى گرفته مى شد, مبلغان به درستى آموزش مى ديدند كه چسان مطلب را ارائه بدهند, تا صدر و ذيل آن ناهمخوان نباشد و مطالب از هم گسسته و پراكنده به ذهن مردم فرو برده نشود, امروزه با ركود فكرى و عقيدتى و افت اخلاقى و ناهنجاريهاى خانمان سوز رو به رو نبوديم و اسف انگيزتر از اين, دستگاه و نهادى نيست كه مبلغان هر منطقه اى را به هماهنگى فرا بخواند و از آنان بخواهد با تشكيل جلسه هاى تبليغى و بررسى نيازها, مسائل فكرى و عقيدتى و ناهنجاريها, به راه حلهايى دست يابند و آنها را به هماهنگى همه سويه و وحدت رويه به كار بندند و در وعظ ها و خطابه هاى خود به روشنى بازتاب دهند, تا نتيجه خوشايند بهره آن منطقه شود.  
بله, اگر به درستى و برنامه ريزى شده سخنان معصومان(ع) سرلوحه كار مبلغان و نهادهاى تبليغى قرار مى گرفت, ما اكنون شاهد سخنرانيهاى بى موضوع, بدون هدف, بى نظم و غير منطقى نبوديم چون آن خردمندان, سخندانان و سخنوران فصيح و بليغ, اسوه اهل منبر و دستگاه تبليغى ما قرار نگرفته اند, امروزه اين سان منبرها و سخنرانيها از انديشه هاى ناب و محتواى عالى, تعالى بخش, آموزنده, راهگشا, خالى است و شمارى از سخنرانان, بى هدف هرچه به زبان شان مى آيد, مى گويند:  
امير سخن, اميرالمؤمنين(ع) مى فرمايد:  
(قدّر ثم ّ اقطع و فكّر ثم انطق و تبيَّن ثمَّ اعمل). 12  
اندازه گير, سپس ببُر, انديشه كن, آن گاه بگو و روشن ساز و سپس جامه عمل به آن بپوشان.  
خطيب, برابر فرموده حضرت, نخست بايد دقيق بينديشد و مطلب را اندازه گيرى كند, آن گاه به زبان خويش ميدان بدهد و آن چه را انديشيده و اندازه گيرى كرده بر زبان جارى كند و به روشن كردن مطلب بپردازد.  
اگر جز اين باشد, يعنى سخن بدون پشتوانه فكرى و اندازه گيرى, بر زبان جارى شود, چيزى جز لغوگويى, سخنان بى سر و ته نخواهد بود.  
مبلغ دينى با گردآوى مواد و وارد كردن آنها به ذهن و به كار بستن هريك از مواد, در جاى خود, بناى زيبايى را از كلام, مى تواند پى بريزد, با شكوه و چشم نواز. كلام با نظم نيكو و ترتيب, زيبايى و جمال مى يابد و خواص و عوام را مفيد مى افتد.  
اميرالمؤمنين على(ع) مى فرمايد:  
(احسن الكلام مازانه حسن النِّظام و فهمه الخاص و العام). 13  
نيكوترين سخن آن است كه ترتيب نيك, به آن زيبايى و جمال بخشد و خاص و عام, آن را دريابند.  
بى هدف, بى نظم و ترتيب سخن گفتن آسيبهاى فراوان به بار مى آورد. ضربه كارى را در مرحله نخست به خطيب مى زند. زيرا كسى كه بى فكر و بى هدف سخن مى گويد, دچار لغزشهاى بسيار مى شود. امام على(ع) مى فرمايد:  
(فكّر ثم تكلَّم تسلم من الزّلل)14  
نخست بينديش, آن گاه سخن بگوى, تا از لغزشها در امان بمانى.  
و لغزشهاى فراوان از سوى منبريهايى كه فكر نكرده, لب به سخن مى گشايند, مردمان را دچار انحراف فكرى مى كند و زمينه هاى كج انديشى و برداشتهاى نادرست را از معارف اسلامى فراهم مى آورد كه نمونه هاى فراوان مى توان براى آن ارائه داد.  
7. ارائه مطالب شبهه انگيز و غلوآميز: از نارساييهايى كه اكنون در تبليغ سنتى ديده مى شود, ارائه مطالب شبهه انگيز و غير درخور توجيه از سوى شمارى از مبلغان و منبريهاست. اينان, به خاطر كم دانشى و ناآشنايى با معارف اسلامى و ديمى رشد كردن و به شهرت رسيدن, يا به خاطر عوام زدگى, مطالبى را در منبر ارائه مى دهند كه غير درخور توجيه و شبهه انگيز است. شمارى از منبريها, توجه ندارند كه مباحث شان درخور پذيرش نيست, يا شبهه زاست و ابهام آور و تشويش و پريشانى فكرى براى افراد مى آورد.  
اينان, به هيچ روى مطالب و مباحث را كه طرح مى كنند در ترازوى نقد و خرد نمى گذارند و به سره و ناسره بودن آن كارى ندارند, چون شنيده و يا در جايى خوانده اند, باز مى گويند و پيامدهاى منفى و ويران گر آن را در نظر نمى گيرند, بويژه گفتار آنان درباره معصومان و ائمه(ع) به جاهاى باريكى مى كشد, چنان از مسائل شگفت انگيز درباره آن بزرگواران, بدون توجه به درستى و نادرستى آن مطالب, مستند بودن و نبودن آنها سخن مى گويند كه ده ها اهل نظر و خردمند و امام شناس اگر گرد بيايند, قادر نخواهند بود ويران گرى اين گونه سخنان را ترميم كنند و شبهه هاى به بار آمده را بزدايند و پاسخ بگويند.  
هر آن چه از كرامات, معجزات, مقامات اولياء, علم غيب معصومان, قدرت تصرف شان در تكوين, شفاى بيماران, آثار شگرفِ اوراد و اذكار, خوانده يا شنيده اند, بدون نقد و بررسى و سنجيدن آنها با منطق, عقل سليم و معيارهاى مسلم دينى, به نام دين عرضه مى كنند. از اين روى, مباحث و مطالبى كه از سوى شمارى از مبلغان سنتى طرح مى شود, گاهى سبب رميدگى افراد از دين و مذهب مى شود و وانمودى ناسازگارى دين با عقل و علم.  
سهل انگارى, ساده نگرى و سخنان نسنجيده شمارى از مبلغان كم دانش و ناآشناى با معارفِ اسلامى, سبب گرديده گفتار آنان دستاويزى براى مخالفان اسلام و تشيع بشود و اسلام, دين خرافى شناسانده بشود و ناسازگار با علم و عقل. بسيارى از بدخواهان و دشمنان كينه ورز اسلام و پيامبر اعظم, با استناد به همين سخنرانيهاى مبلغان كم دانش و ناآشناى به معارف اسلامى و خرافه انديش, كتابها و مقاله ها عليه اسلام نگاشته و فضاهاى فكرى و علمى را عليه اسلام آلوده اند, به گونه اى كه نمى توان از اسلام سخن گفت و زيباييها و شكوه هاى اين دين باشكوه را جلوه گر ساخت.  
اگر مبلغان دينى, چنان كه قرآن دستور مى دهد, حكيمانه, استوار, سنجيده, با برهانها و استدلالهاى محكم و توجيه هاى روشن از حقايق دينى و مسلمات آن بحث كنند و از اسلام ناب, به دور از پيرايه ها, سخنان غلوآميز و بحث انگيز, شنيده هاى غيرمستند و ناسازگار با مبانى, سخن به ميان آورند, هرگز ابهامى پديد نمى آيد و دستاويزى براى خرده گيران و مخالفان نمى شود.  
از اين روى, حضرت على(ع) بنيادى را پى مى ريزد و اصلى را فراروى پيروان خود مى گذارد و شاقول و ترازى كه با نگهداشت آن, سخنان و شخصيت آنان از تيررس خرده گيران در امان بماند:  
(لاتحدث الناس بكل ما سمعت به فكفى بذلك كذبا و لاتردَّ على الناس كلها حدّثوك به فكفى بذلك جهلاً)15  
هرچه شنيدى به مردم مرسان كه آن دروغ گويى را نشان است و هرچه مردم به تو گويند به خطا منسوب مكن كه آن نادانى را برهان است.  
مبلغ دينى, چنان هوشمندانه بايد سخن بگويد كه از گفتن آن چه شايد شنوندگان دروغ انگارند و ظرف ذهن شان آن را نپذيرد, خوددارى ورزد و حتى روى چگونگى طرح بحث, داستان و قطعه تاريخى بايد دقت شود; زيرا ممكن است هر مطلبى بازتابهاى ناسان و گوناگونى داشته باشد. چه بسا منبرى و خطيبى از روى اخلاص و در جهت برانگيزاندن مردمان به انجام كارهاى خير و عبادى و پرهيز دادن آنان از رفتارها و كارهاى ناپسند, سخت مبالغه آميز سخن بگويد و راه افراط را بپيمايد و از ثوابهاى بسيار گسترده براى پاره اى از اعمال كوچك سخن به ميان آورد, و يا در بحث از كيفرها, به گونه اى شگفت انگيز سخن بگويد و عذابها را براى پاره اى از اعمال ترسيم كند كه باور آنها مشكل باشد.  
اين گونه سخن گفتن, به هر نيتى كه باشد, درست نيست و با معيارها سازگارى ندارد. هر گامى كه براى دين برداشته مى شود و هر تفسيرى كه ارائه گردد, هر سخن كوتاه و بلند, هر عمل كوچك و بزرگ كه به اسلام نسبت داده مى شود, بايد سازگار با مبانى باشد و بى كم و كاست از قرآن و سنت سرچشمه بگيرد.  
افزون بر اين, مبلغ براى اين كه مردم سخنان استوار او را بپذيرند, به اندرزها و موعظه هاى او گوش جان بسپارند, در راستگويى او خدشه وارد نسازند, او را گزافه گو نپندارند, بايد از گزافه گويى, سخنانى كه شايد شمارى از مردمان آنها را دروغ مى انگارند, بپرهيزد. يعنى هميشه و همه گاه مواظب جايگاه خود باشد كه آسيب نبيند:  
(لاتحدّث بما تخاف تكذيبه. )16  
از آن چه بيم دارى دروغ اش بينگارند, سخن مگو.  
مبلِّغ هوشمند و هوشيار كسى است كه در تارهاى عنكبوتى مستى غرور گرفتار نمى آيد. آفرين گفتنها و ستايشها او را از مرز اعتدال خارج نمى كند كه شنيده ها و خوانده هاى خود را بدون محك زدن با مبانى شرع و عقل و عرف جامعه بر زبان جارى كند. بلكه هميشه هوشيارانه پيرامون خويش را, دور و نزديك و خرده بينان و هوشياران و نكته سنجها را از نظر دور نمى دارد. بر فرض محك زنانى پاى سخن او نباشند و كسى نخواهد سخن او را به بوته عقل بگذارد و سازگارى و ناسازگارى آن را با مبانى وارسد و يا كسى نباشد كه به انكار برخيزد, بلكه خود او هميشه محك به همراه دارد, ترازى كه كوچك ترين و بزرگ ترين چيزى كه وارد ذهن اش مى شود, ارزيابى مى كند و مقدار سازگارى و ناسازگارى آن را با شرع و عقل باز مى گويد. وقتى مطلبى, با مبانى شرع و عقل, ناسازگارى نداشت و گوينده هم روزى منبر زواياى آن را به روشنى بيان كرد, بى گمان كسى به انكار آن برنمى خيزد و آن را دروغ نمى انگارد. بلكه بيش تر انكار مربوط به مطالبى است كه نياز به شرح دارد و لازم است از زواياى گوناگون كالبدشكافى شود; امّا از آن جا كه مبلغ يا نمى تواند زواياى مسأله را باز كند و يا مجال آن را ندارد و بايد بگويد و بگذرد, ممكن است زمينه را براى پاره اى بدفهميها, انكارها و دروغ انگاريها فراهم سازد. براى اين كه دشوارى پديد نياورد و انكارها را برنينگيزد, ناگزير, بايد از بيان آن چشم بپوشد و خود را درگير آن نسازد.  
امام سجاد(ع) چون چنين خطرى را مى بيند, براى اين كه مباد گريبان گير اهل دين شود و كسانى را كه با مردم سرو كار دارند و براى آنان از دين سخن مى گويند, گرفتار سازد, به زهرى, سفارش مى فرمايد:  
(ايّاك و ان تعجبَ من نفسك و ايّاك ان تتكَلّم بما تسبق الى القلوب انكاره و ان كان عندك اعتذاره فليس كلّ ما تسمعه شرّاً يمكنك ان توسّعه عُذرا, ثم قال: يا زهرى! من لم يكن عقله من اكمل ما فيه كان هلاكه من ايسر ما فيه. )17  
مبادا خودبين شوى و عجب ورزى. مبادا سخنى بگويى كه دلها در انكار آن پيشى مى گيرند, هرچند امكان پاسخ و عذر آوردن داشته باشى; زيرا به هر كسى سخن شرّى را بشنوانى, نمى توانى عذر خود را به آگاهى وى برسانى.  
اى زهرى! آن كه عقل, از كامل ترين گنجينه ها و ذخيره هاى وجودى اش نباشد, هلاك اش آسان ترين چيزى است كه در اختيارش است.  
خطيب اگر مسير درستى را برگزيند و مطالب استوار را بگويد و از نقل و بازگويى مطالب غيرمستند, شبهه انگيز و آن چه جاى درنگ, دقت, همه سويه نگرى و… دارد بپرهيزد, بى گمان به استوارى انديشه ها كمك كرده و جايگاه و شخصيت خويش را از هر جهت از گزندها دور كرده است. زيرا اگر مردم سخنان او را, شگفت انگيز و دروغ بينگارند, ديگر در نزد مردم جايگاهى نخواهد داشت. از اين روى امام على(ع) و امام سجاد(ع) در فرازهايى كه از آن بزرگواران نقل كرديم, افراد جاه مند در نزد مردم را باز مى دارند از سخنانى كه بيم آن مى رود كه با انكار مردم رو به رو شود.  
اين كاستى در تبليغ سنتى, حالت اسفناكى پيدا كرده است. خوابها, داستانهاى شگفت, سخنان مبالغه آميز, مطالب غيرمستند, جُستارهاى خلاف عقل و مبانى, هر روز, بيش از پيش دامن مى گستراند و زير پوشش كرامات اهل دل و معنويات و سخنان غيردرخور انكار و بى چون و چرا, از فراز منبرها گفته و به ذهن مردم مؤمن فرو برده مى شود و آنان نيز چون به ميان مردم مى روند و با اهل فكر و دانش سر و كار دارند و در بين فاميل و خانواده هاشان افراد تحصيل كرده بسيار است, با بازگويى اين چنين سخنانى و سر زدن رفتارهايى از آنان برابر آن چه شنيده و دستورهاى دينى انگاشته اند, گاه به سخره گرفته مى شوند و در بين اهل, خانواده و فاميل خويش به عنوان انسانهاى ابله پنداشته مى شوند كه اين خسارت بس بزرگى است براى جامعه مؤمنان.  
8. كاستى پذيرفتن پيوندهاى مهرورزانه: بين خطيب و منبرى, با مردم از زمانهاى بسيار دور, با الگوگيرى از راه و روش پيامبر اعظم و ائمه اطهار, پيوندهاى مهرورزانه بوده است و اين پيوند, بسيار در علاقه مندى مردم به دين و عمل به دستورها و آيينهاى آن, نقش آفرين بود و بسيارى از مردم را از نزديك شدن به افراد هنجارشكن باز مى داشت. اما اكنون اين چنين پيوندهايى رو به ضعف نهاده و بسيار كم رنگ شده است. از اين روى شاهد ناهنجاريهاى اجتماعى, مشكلات خانوادگى و اختلافهاى بسيار هستيم كه براى جامعه اسلامى و شيعى, بسيار ناخوشايند است.  
پس از شناخت علتها و سببهاى ضعف و كاستى پذيرى پيوند روحانيت, اهل منبر و مردم, بايد دقيق و برنامه ريزى شده به رويارويى برخاست. براى شناخت علتها, بررسى دقيق, همه جانبه, گفت و گو با افراد آگاه و مردم ضرورى است. پس از اين مرحله است كه كار جدى بايد انجام بگيرد براى چاره كار و پديد آوردن پيوند مهرورزانه بين مبلغان و مردم مؤمن.  
شمارى بر اين نظرند كه پس از انقلاب اسلامى, چون مردم هر نارسايى را, به هر دليل, بر عهده روحانيت انگاشته اند, خود به خود, پيوند مهرورزانه بين مبلغان و مؤمنان رو به ضعف نهاده است.  
اگر چنين انگارى درست باشد و يا احتمال آن برود, مبلغان با دفاع همه جانبه از انقلاب اسلامى و نظام مقدس جمهورى اسلامى, قلمرو كار روحانيان را بايد روشن كنند و خيرخواهى, دلسوزى و نقش آفرينى روحانيان متعهد را به روشنى باز گويند و به نقد منصفانه پاره اى از عملكردها بپردازند.  
اگر از سوى حوزه هاى علميه, گروه هايى تشكيل مى شد و پا به پاى انجام وظيفه عالمان و روحانيان, قوتها و ضعفها را مى نماياند و روى اين نكته حساسيت نشان مى داد كه كجاها و چه كاركردهايى, به پيوند مهرورزانه عالمان دين و مردم آسيب مى رساند و چه كاركردهايى پيوند مهرورزانه آنان را بيش از پيش استوار مى سازد, بى گمان امروز شاهد پاره اى از گسستهاى عاطفى بين روحانيت و مردم نبوديم. البته آن چه از كم رنگ شدن پيوندهاى مهرورزانه و يا گسست ديده مى شود, بايد در اين بين از نقش ويران گرانه دشمنان كينه ورز غافل نبود. همانان كه هرچه روحانيان و عالمان به اجراى احكام اسلامى بينديشند و در اين راه به تلاش برخيزند, كه بى گمان تلاش مخلصانه و دلسوزانه و خردمندانه آنان در اين راه به استوارى پيوند روحانيت و مردم و محبوبيت مبلغان در بين مردم مى انجامد, دشمنى شان و كينه توزى شان نسبت به عالمان دين بيش تر مى شود. از اين روى تلاش مى ورزند, اين عامل مهم پيوند را وارونه جلوه دهند و آن را سبب گسست بين روحانيان و مردم معرفى كنند. تا از اين راه, دست كم, شمارى از روحانيان مخلص را نسبت به كارى كه انجام مى دهند دلسرد سازند. بايد هوشيار بود و از وسوسه دشمن آنى غفلت نورزيد. در ضمن اين كه با ناكارآمدى شمارى از روحانيان و ناراضى تراشى آنان برخورد كرد و از كنار آسيبى كه آنان به پيوند مهرورزانه مردم با روحانيت وارد مى سازند, آسان نگذشت و با آن به گونه برنامه ريزى شده برخورد كرد, از انقلابى كه عالمان دين با در دست گرفتن كارهاى مهم اجرايى, قضايى و قانونگذارى در پيوند مهرورزانه بين مردم و روحانيت آفريده و مى آفرينند, هميشه و همه جا به بزرگى ياد كرد. كارى كه بر دوش مبلغان دينى است.  
فلسفه تأكيد فراوان اسلام بر صلاحيت تقوايى, رفق و مدارا, نرمخويى, مهرورزى و دلسوزى در تبليغ, براى پيوند مهرورزانه بين مبلغ و مردم است. تا اين پيوند نباشد و علاقه قلبى بين مردم و مبلغ چتر نگستراند, سخن مبلغ, اثر نخواهد بخشيد.  
قرآن كريم, رمز و راز موفقيت شگفت رسول اللّه(ص) را در پيوند عاليِ مهرورزانه آن حضرت با پيروان خود مى داند:  
(فبما رحمة من اللّه لنت لهم و لو كنت فظّاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفرلهم و شاورهم فى الامر. )18  
پس به مهرورزى از خداست كه بر آنان نرم شدى. اگر درشت و دل سخت بودى, از گردت مى پراكندند. پس از ايشان درگذر و براى شان آمرزش خواه و در كار از ايشان رأى جوى.  
در آيات قرآن, رمز پيروزى پيامبر دو چيز دانسته شده است:  
1. محبوبيت و نفوذ در قلبها: شخصيت, خلق و خوى, سيره, نوع رفتار, رهبرى و مديريت جذاب و زيباى رسول اكرم(ص) خاطر ايشان را در سويداى قلب اعراب خشن, جاى داده بود.  
2. جاذب بودن پيام: زيبايى, شورانگيزى و جذبه شگفت آيات كلام اللّه مجيد, كه شنوندگان را صيد مى كرد.  
رسول خدا, مبلغان و مأموران ابلاغ دين را سفارش مى فرمود كه مردم را از خود نرانند و اسلام را به گونه اى مطرح نكنند كه باعث نفرت و انزجار مردم گردد. سخت نگيرند و دين را غير درخور عمل طرح نكنند و از هرچه سبب رميدن و دلزدگى مردم مى شود, دورى گزينند.  
حضرت, به هنگام اعزام معاذ بن جبل به يمن, فرمود:  
(يا معاذ! بشّر و لاتنفّر يسّر و لاتعسّر)19  
خوشايند تبليغ كن و بيزار نكن. آسان بگير و دشوار نباش.  
9. طرح يك بعدى مباحث: سخنوران جامعه شيعى ما, به يك سرى مباحث مى پردازند و آن هم بسيار پررنگ و از طرح يك سرى مباحث مى پرهيزند و به آنها بهاى لازم را نمى دهند. اين يك كاستى است. چون تنها به يك زاويه از آموزه هاى دينى مى نگرند و بسيارى از معارف و آموزه ها را ترك مى گويند و از آنها سخن به ميان نمى آورند, مردم در تربيت دينى, جامع بار نمى آيند و به يك سرى از مسائل و مباحث آشنايى مى يابند و با بسيارى از مباحث و مسائل ناآشنايند و درباره آنها شناختى ندارند و اين پيامدهاى ناخوشايندى دارد كه از جمله آن بعدهاى فكرى, معنوى, زندگى ساز و مورد نياز انسان مسلمان در هر زمان است, كه اسلام به آسانى و روشنى مى تواند آنها را برآوَرَد, چون از سرچشمه جوشان آموزه هاى اسلام بر آورده نمى شوند و پاسخ داده نمى شوند, ديگران به تلاش برمى خيزند, اقدام مى كنند, برنامه مى ريزند, تا به برآوردن آن بُعد از نيازها بپردازند و انسان مسلمان را با ترفند به سراب بكشند و از حقيقت ناب دورش سازند.  
مبلغان, اهل منبر و دستگاه هايى كه مديريت تبليغ دينى را به عهده دارند, بايسته است توجه كنند كه تبليغ دينى بر مدار و دايره بسيار بسيار محدودى دور نزند و از نيازهاى واقعى انسان مسلمان دور نشود. جامع به نيازهاى انسان مسلمان بنگرد و جامع هم از آموزه هاى اسلام بهره ببرد, تا انسان مسلمان جامع رشد كند و ببالد و در جامعه و خانواده اش نقش بيافريند. هم احكام و قانونهاى فردى را بداند و به آنها پاى بند باشد و هم قانونها و احكام اجتماعى را. دين را جامع بياموزد و جامع عمل كند. نه بخشى را بداند و عمل كند و بخشى را نداند و عمل نكند كه اين ديندارى عميقى نخواهد بود و درست است با اين گونه دينداران نمى توان جامعه اسلامى تشكيل داد و برنامه ها و آموزه ها و احكام اسلامى را جامه عمل پوشاند. چون وقتى مردمان مسلمان به پاره اى از احكام فردى آشنا هستند و پاره اى را نمى دانند و مسائل اجتماعى, سياسى و حكومتى را هيچ نمى دانند, در برابر هر مسأله دينى اجتماعى, سياسى و حكومتى موضع مى گيرند و يا در برابر آنها حيران مى مانند و روشن است كه از جهل آنان چه كسانى سود خواهند برد. پس بر مبلغان فرض است كه آگاهانه و جامع نگرانه پا به عرصه تبليغ بگذارند و در همه زواياى اسلام به جست و جو برخيزند و زاويه اى را نگيرند و ديگر زاويه ها را ناديده انگارند كه اگر اين نگاه و رويكرد در نزد مبلغان فراگير شود و روز به روز, بيش از پيش دامن بگستراند, بى گمان مسلمان يك بعدى و جامعه يك بعدى شكل خواهد گرفت. اين همان خطرى است كه مصلحان و خيرانديشان و عالمان بيدار, جامعه اسلامى را از آن پرهيز داده اند كه مباد در چنين گردابى گرفتار آيند.  
10. بيگانه از آگاهيهاى روز: اهل منبر و مبلغان, هميشه سخنان شان براى توده هاى مردم آگاهى بخش بوده و آنان را از بى خبرى به دَر مى آورده و نسبت به خطرهاى در كمين, هشيارشان مى كرده است.  
مبلغان, آگاه ترين مردمان بوده اند و جلودار. دستهاى مرموز را رو مى كرده و نقشه هاى اهريمنى دشمنان را فاش مى ساخته اند و با اين هوشيارى و بازگويى دمادم آسيبها و خطرهاى تهديد كننده, مردمان را در يك آمادگى هوشيارانه نگه مى داشته اند كه تاريخ لبالب است از اين گونه هوشيارى گستريهاى مبلغان دينى. اما اكنون, با اين كه مبلغان جامعه دينى ما, مى توانند به آگاهيهاى لازم براى آگاهى بخشى مردم, به آسانى دسترسى پيدا كنند و مردم را نسبت به خطرها و آسيبهايى كه آنان را از هر سوى دربرگرفته بياگاهانند, كوتاهى مى ورزند, يا بى انگيزگى نشان مى دهند, يا بجدّ خطر را احساس نمى كنند; زيرا اگر احساس مى كردند كه چه گردابهايى دشمنان براى مسلمانان پديد آورده و آن به آن مى آورند, آگاهيهاى انگيزاننده را در سايه آموزه هاى بلند اسلامى, آيه هاى قرآنى و سخنان نبوى و امامان معصوم, به مردم مى دادند و نمى گذاشتند اين سان دشمن به آنان شبيخون بزند و كيان جامعه ها و خانواده هاى اسلامى و ساحت فرهنگ دينى و ملى را مورد تاخت و تاز, و جوانان را بازيچه دست خود قرار دهد.  
شمارى از اهل منبر و مبلغان سنتى كه روى مردم اثر گذارند و در محافل و مجالس بسيارى حضور دارند و بر كرسى وعظ فرامى روند, به مسائل روز آشنايى ندارند. ناآشنايى اهل منبر و كسانى كه با مردم از دين و آموزه هاى دينى سخن مى گويند, با مسائل روز و آن چه در عرصه اجتماع و حوزه سياست مى گذرد, سخت زيانبار است. منبرى ناآگاه از اين دست مقوله ها, در گاهِ برابرسازى بحثهاى كلى و نظرى, دچار پراكنده گويى, ابراز سخنان غيرفنى و غيرعلمى مى شود. در بيان مسائل سياسى, اجتماعى, فرهنگى و اقتصادى سخنانى را بر زبان جارى مى سازد كه بيگانه از موضوع است و بسيار عاميانه.  
اين دورى و بيگانگى و ناآگاهى از مسائل روز و جريانهاى سياسى, اقتصادى, اجتماعى و فرهنگى, سبب مى گردد كه اهل فكر, تحصيل كردگان و آگاهان به مسائل روز, سياستمداران, اقتصاددانان و… اعتماد خود را به اهل منبر از دست بدهند و اين خسرانى است براى تبليغات دينى و كافى براى ناكارآمد جلوه كردن منبر در دنياى امروز و رميدگى اهل فكر و نسل جوان و تحصيل كرده از شركت در جلسه هاى وعظ.  
11. مهارتهاى ادبى (بلاغت و فصاحت): ديده مى شود كه شمارى از اهل منبر, حتى كسانى از آنان كه از تريبونهاى عمومى استفاده مى كنند, از مهارتهاى ادبى بى بهره اند. در حالى كه در طول تاريخ, مبلغان اسلامى, بويژه شيعى كه از ناموران تاريخ اند و از افتخارات شيعه, با پيروى از رسول خدا(ص) امام اميرالمؤمنين و ائمه اطهار(ع) تلاش شان بر اين بوده خطبه اى را كه ارائه مى دهند, از نظر ادبى در اوج باشد و به فن بلاغت و فصاحت آراسته.  
خطيب با به كارگيرى واژگان زيبا, رسا, هماهنگ با ذوق و طبع سليم, گوش نواز, خوش آهنگ و جمله هاى دقيق, برابر با قاعده هاى دستورى و به دور از پيچيدگى و ابهام لفظى و معنوى و البته با بهره مندى از توانايى در خور و شايسته در رساندن دقيق و روشن پيام, به مقتضاى حال و سازوار با هر مقام, مى تواند دگرگونى بيافريند و در سرها شورى برانگيزد و پيام دين را زيبا و پرجلوه و خردمندانه در ذهنها و دلها رسوخ دهد.  
خطيب, با بهره گيرى همه جانبه از زبان روز و با دميدن جانى تازه به زبان, و دادن سرشت و ساختار هنرى به زبان كه انگيزنده و شورآفرين باشد, گذشته از پيام ذهنى به سر, پيام عاطفى براى دل به ارمغان مى آورد.  
چون كار او با دل است, بايد از ادب زبانى بهره بگيرد. ادب, زبانى است كه جادوى هنر, آن را شورانگيز كرده است. از اين روى سخنوران بزرگ از اين زبان بهره مى بردند, تا راهى به دلها بگشايند.  
از اين راه مى توان جاذبه آفريد, ذهنها را با زيباييهاى دين روشن كرد, به دلها آرامش بخشيد.  
سخن اگر در قالبى زيبا و چهارچوبى صحيح و به گونه اى قاعده مند و ادبى ادا شود, اثربخش است و روح و روان انسان را برمى انگيزد. بويژه اگر درونمايه سخن, انسانى, عالى, ناب و سرچشمه گرفته از چشمه هميشه جوشان و خوشگوار وحى باشد كه اثربخشى آن كرانه و ساحل نمى شناسد, بس ژرف و گسترده خواهد بود. امروزه, با همه اثربخشى, جايگاه و اهميتى كه هنر سخنورى دارد, در حوزه هاى علميه به آن اهميتى داده نمى شود. غافل از آن كه بهترين, زيباترين و انسانى ترين پيام, اگر در قالبى زيبا عرضه نشود و از ادب زبانى در رساندن آن به مخاطب بهره گرفته نشود, جايگاه خود را نخواهد يافت.  
از هنر سخنورى اگر براى گسترش آموزه هاى بلند دين و زيباييها و شكوه هاى مكتب اهل بيت بهره گرفته نشود, نبايد انتظار داشت كه اين پيام در دلها جا باز كند و راهى به دلها بگشايد و مردمان را, چه در داخل و دايره قلمرو اسلام و چه در خارج از دايره اسلام, به سوى خود بكشاند و در هاله خود قرار دهد.  
جا دارد كه در حوزه ها مدرسه سخنورى بنيان گذارده شود و از ميان طالب علمان, كسانى كه از استعداد, ذوق, بهره هاى هوشى بالا برخوردارند و بدون لكنت و رسا سخن مى گويند و توانايى آن را دارند كه اگر دقيق آموزش ببينند و مهارت ورزند, در ميدان سخنورى بدرخشند, گزينش شوند و آموزشهاى لازم را ببينند و به هنر سخنورى آراسته گردند, تا منبر, كه پايگاه والاى ارشادگرى است, از اين حالت ركود به درآيد, جان بگيرد و جايگاه واقعى خود را در روزگار ما بيابد. در حوزه ها, اكنون يادگيرى و آموزش فن فصاحت و بلاغت, بسيار كم رنگ است, آن سان كه اگر بگوييم آموزش داده نمى شود و اين فن استادان برجسته اى ندارد, شايد به واقع نزديك تر باشد.  
حوزه هاى علميه, مديريت حوزه ها و نهادهاى تبليغى, اگر به راستى بنا دارند پيام دين, به زيباترين وجه, گسترش يابد, اثر بگذارد, ذهنها را روشن كند, در سرها شورى بينگيزد و در دلها شوقى جاودان پديد آورد, بايد دست به كار شوند و تدبيرى بينديشند, تا پيام دين, در هاله اى زيبا و باشكوه عرضه شود, چشم نواز و دل انگيز و روح افزا. و اين انقلاب بزرگ و شكوه مند, هيچ گاه روى نخواهد داد, مگر اين كه آموزاندن هنر سخنورى, مهارتهاى ادبى و فن بلاغت و فصاحت, در سرلوحه برنامه هاى حوزوى جاى بگيرد و به آن بها داده شود وگرنه, بسنده كردن به اين كه پيام نورانى است و لزومى ديده نشود در قالب زيبا عرضه گردد, نبايد اميد به دگرگونيهاى ژرف داشت و حتى دل بستن به اين كه ديگر دانشهاى دينى و حوزوى رونق بگيرند و فضا را عطرآگين كنند, بدن توجه به هنر سخنورى و مهارتهاى ادبى, گونه اى ساده انگارى و واقع نشناسى است. زيرا كه در پرتو اين فن و سخن سخنوران آراسته و آشناى به آن, زيباييها, جلوه ها و شكوه هاى دين نمايانده مى شود, كلام خدا شرح مى گردد, در مردم انگيزه پديد مى آيد, به جست و جو برمى خيزند, به دنبال فهم و درك دين مى روند, در اين عرصه شتاب مى گيرند, دانشمندان و اهل فكر اميدوارانه و با توجه به استقبال مردم, به بازگويى, بازگشايى و شرح معارف و آموزه هاى ناب اسلامى, بيش از پيش همت مى گمارند و اين داد و ستد بزرگ و رويكرد عاشقانه كه از تلاش بزرگ خطيبان عالم و آراسته به مهارتهاى ادبى سرچشمه مى گيرد, حوزه ها را دگرگون مى سازد و به تمامى دانشهاى دين رونق مى دهد و رونق گرفتن هر دانشى, سبب دگرگونيهاى ژرف در آن دانش مى شود.  
از اين روى, بلاغت و فصاحت و مهارتهاى ادبى در قرآن, نزد رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) جايگاه ويژه دارد و در اصل, پيام دين, در همه دوره ها, بويژه دوره اسلام كه اوج قدرت نمايى آبشار بلند و روح افزاى وحى بوده است, با اين فن درآميخته است. به هر سو كه بنگرى, هر واژه, جمله و فراز را كه در بوته مطالعه قرار بدهى, همه نوع زيباييهاى شورانگيز و انگيزاننده ادبى را مى توان ديد. پس به دور از روح زبان دين است كه مبلغ دين, با مهارتهاى ادبى آشنا نباشد و با مردم از دين سخن بگويد و به شرح آيه هاى قرآن و سخنان رسول خدا و ائمه اطهار بپردازد. لازمه كار مبلغ برخوردارى وى از دانش بلاغت است, زيرا در اين صورت است كه مى تواند آن چه را دريافته, به گونه دقيق به شنوندگان برساند و مباحثى را كه ارائه كرده, جمع بندى كند و نتيجه را در اختيار آنان بگذارد كه اين فرموده اميرسخن, مولا اميرالمؤمنين(ع) است:  
(من قام بفتق القول ورتقه, فقد جاز البلاغة. )20  
آن كس كه همت بگمارد به بست و گشاد و تحليل و جمع بندى سخن, به بلاغت دست يافته است.  
مبلغ, بايد چنان از مهارتهاى ادبى بهره مند و برخوردار باشد كه گوشها به شنيدن سخن او, سخت مشتاق باشند و فهمها در فهم و درك آن, گرفتار سنگلاخ نگردند. مطلب آسان درك و فهم شود. مولا, اميرالمؤمنين(ع) مى فرمايد:  
(احسن الكلام ما لاتمجّه الاذان و لايتعب فهمه الافهام. )21  
نيكوترين سخن آن است كه گوشها را در شنيدن بى رغبت نسازد و فهمها را به دشوارى نيندازد.  
امروزه, متأسفانه, تبليغ دينى, از گذشته خويش بريده است. در گذشته تبليغ دينى, هنرمندانه سير مى كرد و سينه ها را درمى نورديد و هر محفل و مجلسى را با سخنان گوهرين و نابى كه از زبان خطيب مى تراويد, آذين مى بست.  
اين سرزمين, سخنرانان و خطيبان بزرگى به خود ديده است. بسيار جاى تأسف است كه امروزه براى ادامه راه آنان, برابر اقتضاءهاى روز, انديشيده نمى شود و چگونگى كار آنان و اثرگذارى كه داشتند و رمز موفقيت شان به درستى بررسى نمى گردد و آن الگوهاى تحول آفرين به طالب علمان شناسانده نمى شوند و زمينه اى براى الگوگيرى مهيا نمى گردد.  
البته ناگفته نماند كه در حوزه هاى علميه, كم نيستند كسانى كه از مهارتهاى ادبى برخوردارند و سخنورند و به اين هنر آراسته; اما زمينه و ميدانى نمى يابند كه حوزه بايد براى رساندن پيام دين و هدف و آرمانى كه دارد از آنان كمك بگيرد.  
حضرت موسى(ع) از سوى خدا به رسالت برانگيخته مى شود و مأموريت مى يابد به نزد فرعون برود و ابلاغ دين بكند, موسى از خداوند مى خواهد در اين مأموريت بزرگ, برادرش, هارون را چون شيوا سخن تر است اجازه بدهد كه براى يارى او, گام در اين راه بگذارد:  
(و اخى هارونُ هو افصحُ منى لساناً فارسله معى ردءاً يُصدِّقنى انى اخافُ ان يكذّبون)22  
برادرم هارون, از من به سخن شيواتر است. او را با من كمك فرست, كه مرا راستگوى دارد. بيم دارم كه مرا دروغزن شمرند.  
اين آيه شريفه و درخواست موسى(ع) از خداوند كه شيوا سخنى را براى ابلاغ پيام در كنارش قرار دهد, تا بتواند از او دفاع كند و راستگويى او را به بهترين شيوه و شيواترين سخن, بنماياند, بازگويد و راه را بر دروغزنان از هر سوى ببندد, درس آموز است و راه چگونگى ابلاغ دين را به حوزه ها و نهادهاى تبليغى نشان مى دهد كه از عالمان شيوا سخن, يارى بخواهند كه در هنگامه هاى سخت و در آورد گاه هاى رويارويى حق و باطل, پا به عرصه بگذارند و از كيان دين دفاع كنند و با سخن شيوا, راه مؤمنان را به سوى حق بگشايند.

##### پى نوشتها:

###### 1. جهاد اكبر, امام خمينى/64. 2. ميزان الحكمه, محمدى رى شهرى, ج 10/327, دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم. 3. سوره نحل, آيه 44. 4. بحارالانوار, علامه مجلسى, ج 2/145, مؤسسة الوفا, بيروت. 5. سوره زمر, آيه 23. 6. سوره نحل, آيه 125. 7. سوره يوسف, آيه 108. 8. غرر الحكم و دررالكلم, عبدالواحد بن محمد تميمى آمدى, با مقدمه تصحيح و تعليق ميرجلال الدين حسينى ارموى, ج 2/ 320, دانشگاه تهران. 9. تحف العقول, ابن شعبه حرّانى/221, مؤسسة الاعلمى للمطبوعات, بيروت. 10. بحارالانوار, ج 2/37, كتاب العلم, باب 9, ح 4. 11. اصول كافى, ثقه الاسلام كلينى, ج 1/44, باب استعمال العلم, ح 3. 12. غرر الحكم, ج 7/315. 13. همان/322. 14. همان/315. 15. نهج البلاغه, صبحى صالح, ترجمه دكتر سيدجعفر شهيدى, نامه 69 . 16. غرر الحكم, ج 7/337. 17. سفينة البحار, محدث قمى, ج 1/573. 18. سوره آل عمران, آيه 159. 19. سيره ابن هشام, ج 4/237. 20. غرر الحكم, ج 7/337. 21. همان/332. 22. سوره قصص, آيه 34.

پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم